

کاوش نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)

دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

سال ششم، شماره ۲۴، زمستان ۱۳۹۵ هـ ش / ۱۴۳۸ هـ ق / ۲۰۱۷ م، صص ۱۱۹-۱۴۰

بررسی تطبیقی مضامین اجتماعی در *رمان ابن الفقیر اثر مولود فرعون* و داستان *مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد*^۱

فاطمه قادری^۲

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، ایران

مریم کیانی^۳

دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، ایران

مرضیه کاظمی زهرانی^۴

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، ایران

چکیده

«مولود فرعون» و «جلال آل احمد» در ادبیات الجزایر و ادبیات فارسی، متأثر از اوضاع نابسامان جامعه خویش در ضمن داستان‌پردازی، به نقد و تحلیل رفتارهای اجتماعی نامناسب روزگار خود پرداخته‌اند، و هر دو از مصلحان و روشنفکران جامعه خود نیز بوده‌اند. رفتارهای نامطلوب در میان مردم همچون حسادت، سوءظن، خرافات و تقلید از پوشش‌های غربی نیز مورد انتقاد این دو نویسنده قرار داشته است. این مقاله به شیوه توصیفی - تحلیلی و بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی، *رمان ابن الفقیر* مولود فرعون و داستان *مدیر مدرسه* جلال آل احمد را از منظر جامعه‌شناسی ادبی مورد بررسی قرار داده است. از مهم‌ترین دستاوردهای پژوهش حاضر می‌توان انعکاس مفاهیم و مضامینی چون فقر، تبعیض، جهل و اوضاع نابسامان خانواده و... را نام برد، با این تفاوت که «مولود فرعون» جامعه روستایی خود و «جلال آل احمد» جامعه کوچک مدرسه را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ اما با این حال، فقر را عامل اصلی نابسامانی مردم می‌دانند.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، ادبیات داستانی، مولود فرعون، جلال آل احمد، *ابن الفقیر*، *مدیر مدرسه*.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۸

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۱۲

۲. رایانامه نویسنده مسئول: ghaderi_m@yazd.ac.ir

۳. رایانامه: maryamkiani59@gmail.com

۴. رایانامه: d.mk91@yahoo.com

۱. پیشگفتار

۱-۱. تعریف موضوع

ادبیات هر دوره، نماینده خواسته‌ها، روحیات و فراز و نشیب‌های اجتماعی آن دوره است که همراه با تحولات اجتماعی زمان‌های مختلف تغییر می‌یابد و در هر عصر، معنی و مفهوم خاص خود را پیدا می‌کند. اوضاع فرهنگی و اجتماعی هر دوره را می‌توان از ادبیات آن دوره شناخت؛ زیرا ادبیات هر عصری رنگ اجتماع خود را دارد. (ر.ک: ستوده و شهبازی، ۱۳۸۸: ۳۵)

این نکته واضح است که قالب ادبی معاصر، رمان و داستان است؛ آن‌چنان که می‌توان ادبیات امروز را، ادبیات داستان‌محور نامید. از سوی دیگر، رمان و داستان بیش از هر اثر ادبی، تحت تأثیر شرایط و اوضاع جامعه قرار داشته و بهتر از هر اثر ادبی دیگر، می‌تواند بازتاب ساختار جامعه باشد (ر.ک: گلدمن، ۱۳۸۹: ۲۹).

رمان‌نویسی، در الجزایر در دهه پنجاه قرن بیستم ظهور یافت و در ابتدا به دلیل رسمی بودن زبان فرانسه از سوی استعمار، همه انواع ادبی به این زبان نوشته می‌شد؛ اما روح عربی بر آن حاکم بود. «از مهم‌ترین ویژگی‌های رمان الجزایری، این است که تحول آن موازی با تحولات سیاسی این کشور بود. هریک از نویسندگان از میان حوادث و وقایع، مضامینی مناسب با ذوق و سلیقه خود برگزید. مولود فرعون، در اولین اثر خود به مسئله فقر در دوران اشغال استعمار پرداخته که عنوان داستان *ابن الفقیر* دلیل بر وجود این مسئله است.» (قادری، ۱۳۸۹: ۲۸۷-۲۸۸) تمام آثار «مولود فرعون» زندگی «قبایل» را به تصویر می‌کشد و خواننده با مطالعه این آثار، با عادات، رسوم و شیوه زندگی این سرزمین آشنا می‌شود؛ همچنین در آثار وی، تضاد، تجدّدخواهی، سنت‌های موروثی و قدیمی به روشنی قابل مشاهده است (ر.ک: ابن صالح، ۲۰۱۳: ۳۹۷).

در ایران نیز از دوره مشروطه همراه با تحولات سیاسی، تغییرات چشمگیری در زمینه ادبیات به وجود آمد. نویسندگان ایرانی که از فرهنگ مغرب‌زمین متأثر بودند، به شیوه داستان‌نویسی نوین روی آوردند، همراه با بروز تغییرات اساسی در جامعه، به انعکاس اوضاع اجتماعی و سیاسی در آثار خود پرداختند. از جمله این نویسندگان «جلال آل احمد» بود که توانست اوضاع نابسامان جامعه خود را به خوبی در ضمن داستان *مدیر مدرسه* مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و مسائل اجتماعی را به نقد کشاند. «آل احمد» از طبقه متوسط جامعه و از میان توده‌های مردمی برخاسته بود و به عقیده منتقدان، «در تمام آثار داستانی خود به جامعه پیرامون چشم داشت و جهان واقعی را که شخصاً تجربه کرده... پایه و شالوده نوشته‌هایش قرار

می‌دهد؛ بنابراین، درون‌مایه اثرش پرداختن به مسائل اجتماعی است که حاکی از نگاه دلسوزانه نویسنده به انسان‌های فقیر جامعه است.» (سرامی، ۱۳۹۲: ۴) داستان‌نویسی برای «آل احمد» دستاویز بیان اندیشه‌های اوست؛ از این رو، وجهه هنری و ادبی داستان‌هایش در درجه دوم اهمیت و تحت تأثیر مضمون‌ها و پیام‌های اجتماعی و سیاسی قرار می‌گیرند (ر.ک: علی‌پور گسگری، ۱۳۸۹: ۳۵).

این پژوهش، بر اساس مکتب تطبیقی آمریکایی، به بررسی مضامین اجتماعی دو اثر ادبی مذکور می‌پردازد؛ زیرا «مولود فرعون»^(۱) و «جلال آل احمد»^(۲) به شکل مستقیم از یکدیگر متأثر نبوده‌اند بلکه شرایط یکسان حاکم بر جامعه دو نویسنده، سبب شده است تا هر دو از نظر افق اندیشه به یکدیگر نزدیک شوند. «مکتب تطبیقی آمریکا، ادبیات را پدیده‌ای جهانی و در ارتباط با سایر شاخه‌های دانش انسانی و هنرهای زیبا می‌داند و توجه به نقد و تحلیل را در رأس کار خود قرار می‌دهد.» (نظری منظم، ۱۳۸۹: ۲۲۱)

۱-۲. ضرورت، اهمیت و هدف

علت انتخاب این دو اثر آن است که هر دو به شیوه «شرح حال‌نویسی» نگاشته شده است و نویسندگان در داستان خود به ذکر حوادثی می‌پردازند که به طور مستقیم با آن روبه‌رو بوده و از نزدیک آن را لمس کرده است. هدف از این مقایسه، نشان دادن تشابه افکار و باورهای دو ادیب و نزدیکی فرهنگ دو کشور است.

۱-۳. پرسش‌های پژوهش

اکنون این سؤال مطرح می‌شود که با وجود شرایط تقریباً مشابه برای دو نویسنده، چه حوادثی در جامعه آنان رخ داده است که بر دیدگاه ایشان تأثیرگذار بوده و همچنین وجه تشابه و تمایز آن دو در پرداختن به مسائل اجتماعی روزگارشان چه بوده است؟

۱-۴. پیشینه پژوهش

در ایران برای نخستین بار، کتاب *سیری در تحوّل ادبیات معاصر الجزایر* (۱۳۸۹) تألیف «فاطمه قادری» به معرفی نهضت ادبی الجزایر، عوامل مؤثر در آن و همچنین معرفی شاعران و نویسندگان برجسته و تحلیل آثار آن‌ها پرداخته است. نویسنده در این کتاب، شخصیت «مولود فرعون» را معرفی نموده و به مضمون رمان *ابن الفقیر* اشاره داشته است. مقاله «استشراق القطیعة فی أدب مولود فرعون نموذجاً الأرض والدّم» (۲۰۱۳: ۳۹۳-۴۰۴)، نوشته نوال بن صالح گریزی به زندگی فردی و ادبی مولود فرعون داشته و با بیان حادثه ترور او به دست فرانسوی‌ها، مرگ او را از دست دادن یکی از مبارزان جهه قلم دانسته است. در مقاله «الهویة الجزائریة المكتوب بالغة الفرنسية» (۲۰۱۴: ۵۱۳-۵۵۰)، حکیمه سبعی از علل گرایش نویسندگان الجزایری به زبان

فرانسه و خلق آثارشان به این زبان سخن به میان آورده و از «مولود فرعون» می‌گوید که با تحصیل در مدارس فرانسوی توانست علاوه بر آموختن ادبیات فرانسه، از حقیقت شوم استعمار در کشور خود پرده بردارد.

بعضی از آثار آل احمد به شکل تطبیقی با سایر آثار مورد بررسی قرار گرفته است، به عنوان مثال؛ مقاله «بررسی تطبیقی خواهرم و عنکبوت جلال آل احمد با طاعون و بیگانه آلبر کامو»، اثر زیار (۱۳۸۸: ۸۱-۱۰۱)، این مقاله، از تأثیر اندیشه آلبر کامو بر جلال سخن می‌گوید که چگونه مضامینی همچون نیهیلیسم، ماشینیسم و مدرنیته‌ستیزی را با الهام از تفکرات «کامو» به عاریت گرفته است. مقاله «واقع‌گرایی در داستان‌های جلال آل احمد» به قلم یاحقی (۱۳۸۸: ۲۲-۳۱)، این پژوهش، نشان می‌دهد که آثار ادبی جلال، علاوه بر اینکه گویای ویژگی‌های ممتاز در عرصه ادبیات داستانی است، اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران نویسنده را به تصویر می‌کشد. مقاله «بررسی تطبیقی زنده به گور صادق هدایت و سه‌تار آل احمد با یادداشت‌های یک دیوانه و شئل نیکلای گوگل» نوشته حسینی (۱۳۸۹: ۱۷-۲۹)، این پژوهش، به سبک ساده و طنزآمیز «گوگل» به همراه انسان‌دوستی عمیق وی نسبت به طبقه رنج‌دیده جامعه به تصویر کشیده شده است و نشان می‌دهد که نویسندگان ایرانی؛ همچون صادق هدایت و آل احمد از وی تأثیر پذیرفته‌اند. مقاله «اندیشه‌های جلال آل احمد در آیین داستان‌هایش» به قلم علی‌پور گسگری (۱۳۸۹: ۳۵-۳۸)، این اثر، نشان می‌دهد که داستان‌های جلال نمایش بخشی از دغدغه‌های اجتماعی و بازتاب آن‌ها در آثارش است. مقاله «مقایسه دیدگاه جلال آل احمد و مصطفی منفلوطی در زمینه روشنفکری و غرب‌زدگی» نوشته فرصتی جویباری (۱۳۹۰: ۱۰۱-۱۱۶)، پژوهشگر به بررسی دیدگاه‌های دو نویسنده، پیرامون زن، حجاب و عفاف و هجوم غرب به فرهنگ اسلامی پرداخته است. پایان‌نامه «بررسی تطبیقی عناصر داستان‌های یوسف ادریس و جلال آل احمد» به قلم فتحی‌مقدم (۱۳۹۱)، این پایان‌نامه نقاط اشتراک و افتراق بعضی از داستان‌های کوتاه جلال و سهیل ادریس را در زمینه به کارگیری عنصر داستانی شخصیت مورد بررسی قرار می‌دهد. مقاله‌ای نیز تحت عنوان «پژوهشی در شخصیت‌های داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد» اثر سرّامی (۱۳۹۲: ۱-۱۸)، که در آن شخصیت‌های داستان از نظر اخلاقی، رفتاری و اعتقادی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ اما تاکنون پژوهشی تطبیقی در مورد «مدیر مدرسه و ابن‌الفقییر صورت نگرفته است.

در این مجال، ابتدا گزیده‌ای از زندگی جلال و مولود فرعون و سپس خلاصه‌ای از *رمان ابن‌الفقییر* و داستان مدیر مدرسه آورده شده است که در هر دو اثر، جلال در قالب مدیر مدرسه و مولود فرعون در قالب

شخصیت «فورولو» ایفای نقش می‌کنند و قهرمانان داستان هستند.

۱-۵. روش پژوهش و چارچوب نظری

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و الکترونیکی انجام شده است و برای انجام این پژوهش، ابتدا شرح احوال و زندگی «مولود فرعون» و «جلال آل احمد» مورد بررسی قرار گرفته و پس از آن با مطالعه *رمان ابن الفقییر* و داستان *مدیر مدرسه*، مضامین اجتماعی مورد نظر از آن استخراج گردیده است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۱-۲. جامعه‌شناسی ادبیات

جامعه‌شناسی ادبیات بر این مبناست که بین جامعه و اثر ادبی رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ اما جامعه بر اثر ادبی پیشی گرفته است؛ چراکه نویسنده، به جامعه خویش وابسته است و آن را در اثرش انعکاس می‌دهد و سعی بر تغییر بعضی از هنجارهای اجتماعی دارد (ر.ک: الماضی، ۱۹۹۳: ۱۵۷). رابطه میان ادبیات و اجتماع، رابطه‌ای دوسویه است؛ بنابراین ادبیات در سایه اجتماع شکل می‌گیرد و فهم آن نیز، جز در چهارچوب جامعه امکان‌پذیر نیست (ر.ک: عبدالحمید الموسی، ۲۰۱۱: ۷۳). «از این رو، هنرمندان با آثار خود کم و بیش در جامعه مؤثر بوده‌اند، ولی تأثیری که جامعه، طبقه، گروه‌های اجتماعی و حیات فرهنگی روی هنرمندان و به‌ویژه شاعران و هدایت ذوق و افکار و عواطف و گفتار آنان داشته بسی مهم‌تر، گسترده‌تر، بسی ژرف و دیرپاتر بوده است.» (ترابی، ۱۳۷۹: ۲۴)

می‌توان گفت: ادبیات فقط متأثر از اجتماع نیست؛ بلکه بر آن اثر هم می‌گذارد؛ زیرا هنر فقط به بازسازی حیات نمی‌پردازد، به آن شکل هم می‌دهد. به عبارت دیگر، ادیب یا هنرمند همیشه منفعل نیست؛ بلکه در کار ساخت فرهنگ جامعه خویش دخیل است و از این راه، بر شتاب حرکت تکاملی آن می‌افزاید (ر.ک: مندور، بی‌تا: ۳۷).

۲-۲. خلاصه داستان *ابن الفقییر* و *مدیر مدرسه*

ابن الفقییر در قالب شرح حال شخصی (اتوبیوگرافی) است که نویسنده آن، قصد شعر و شاعری و خیال‌پردازی نداشته است. این رمان، بخشی از رنج‌های روزانه یک ملت است که نویسنده، آن را در شخصیت «فورولو منراد» خلاصه کرده است (ر.ک: قادری، ۱۳۸۹: ۳۲۰) و زندگی مردم بی‌بضاعت و شرایط سخت کارگران الجزایری را در اروپا توصیف می‌کند. این داستان، مشتمل بر چند فصل است و در

هر فصل، قهرمان داستان از حوادث و اتفاقات تلخ و شیرین زندگی می‌گوید.

بیشتر وقایع داستان در قبیله «بنی مزور» رخ می‌دهد. «منراد» کنیه اهل قبیله است. شخصیت‌های زیادی در این داستان وارد می‌شوند و راوی که همان قهرمان داستان است بسیار دقیق و ظریف به توصیف آن‌ها می‌پردازد. وصف چهره فیزیکی و ظاهری و همچنین شرح خلق و خوی آن‌ها به زیبایی و ظرافت خاصی بیان شده است. مهم‌ترین شخصیت‌های داستان عبارت است از: «فورولو»، قهرمان داستان، این شخصیت با وجود اینکه کودکی بیش نیست اما زیرک است و باهوش، به دقت تمام رفتارها را زیر نظر دارد و همه‌چیز را به خوبی درک می‌کند. «تسادیت»، مادر بزرگ «فورولو» که تدبیر امور منزل و حتی ازدواج پسرها طبق رأی او است. «رمضان»، پدر دلسوز و زحمتکش فورولو. «عمو لونیس» که از نظر شکل ظاهر و شخصیت، کاملاً با رمضان متفاوت است و در دوران کودکی قهرمان داستان، نقش بسزایی داشته است. «فاطمه»، مادر فورولو زنی مظلوم که همیشه مورد حسادت همسر عمو لونیس قرار می‌گرفت. «حلیمه»، زن عموی فورولو که در برافروختن آتش فتنه در خانواده نقش پررنگی داشت. «خاله خالتی» و «خاله نانا» که «فورولو» بهترین خاطرات دوران کودکی را در دامان پرمهرشان گذرانند. «عزیر» دوست «فورولو».

«مولود فرعون»، از همان ابتدای داستان به ترسیم فضای اجتماعی و فقر فرهنگی مردم جامعه خود پرداخته و داستان را این‌گونه آغاز می‌کند: *بعیش منراد المعلم المتواضع في ديار القبيلة بين عُميان*. (۱۹۶۲: ۹)
(ترجمه: منراد [همان] معلم متواضع، در بین نایبانیان زندگی می‌کند.)

منظور از نایبانیان همان مردمی هستند که به شیوه دوران جاهلی با همان آداب و رسوم و سنت‌های غلط زندگی می‌کنند و رمان *ابن الفقیر* تصویری از جامعه جاهلی الجزایر است. این داستان، توصیفی از اصل و نسب، طرز آداب معاشرت مردم روستا، خاطرات دوران مدرسه و موفقیت «فورولو» در تحصیل است. قهرمان داستان بعد از فارغ‌التحصیل شدن از دارالمعلمین به روستا بازمی‌گردد تا به اهالی آنجا خدمت کند.

نویسنده در کتاب *مدیر مدرسه*، همچون دیگر داستان‌هایش، داستان‌نویسی و نقد اجتماعی را درهم آمیخته است. وقایع داستان در مدرسه‌ای در حومه شهر تهران اتفاق می‌افتد و نویسنده که در حقیقت همان شخصیت اول داستان است در ضمن توصیف روابط و مشکلات معلمان و دانش‌آموزان و دیگر افراد جامعه، به بررسی و نقد مسائل اجتماعی می‌پردازد. شخصیت اصلی که راوی داستان نیز هست و مخاطب، داستان را از زبان او می‌شنود، به دلیل خستگی و فرار از تکراری بودن شغل معلمی، تلاش می‌کند تا به پست بالاتری ارتقا یابد. داستان از آنجا آغاز می‌شود که قهرمان به سمت مدیریت منصوب می‌شود و در انتها بنا به

دلایلی تقاضای استعفا می‌کند.

مدیر با ورود به مدرسه جدید و آشنا شدن با معلمان و دانش‌آموزان، به توصیف و نقل وقایع و مشکلاتی که در این فضا با آن روبه‌رو می‌شود، پرداخته است. او در نقش یک مصلح اجتماعی در صدد اصلاح ناهنجاری‌های موجود و به‌ویژه رفتارهای ناشایست افرادی است که به نوعی با نظام آموزش و پرورش در ارتباط هستند. در این داستان، کشمکش‌های بیرونی و درونی شخصیت اصلی در رویارویی با مشکلات به خوبی ترسیم شده است. ذهن نقاد مدیر همواره به دنبال بررسی و تحلیل ناهنجاری‌ها و پیدا کردن راهکارهایی برای بیرون‌رفت از مشکلات است؛ اما این مصلح روشنفکر در نهایت به دلیل فراوانی مشکلات، گرفتار سرخوردگی شده و خود را در اصلاح امور ناتوان می‌بیند که این امر منجر به استعفای او می‌شود.

۲-۳. مضامین اجتماعی *رمان ابن الفقیر* و داستان *مدیر مدرسه*

«مولود فرعون» در *ابن الفقیر* و «جلال آل احمد» در «مدیر مدرسه» هر یک از دیدگاه خود، مهم‌ترین مسائل اجتماعی روزگارشان را مورد انتقاد قرار داده و به انعکاس آن پرداخته‌اند.

۲-۳-۱. فقر

کشور الجزایر به دلیل برخورداری از آب و هوای مطلوب، زمین‌های کشاورزی حاصلخیز و هم‌جواری با دریای مدیترانه، دارای موقعیت استراتژیک ممتازی بود؛ به همین دلیل، استعمار همیشه به این کشور چشم طمع داشت؛ بنابراین، از همان ابتدای اشغال سعی کرد اقتصاد الجزایر را بیمار کند و از آنجا که اقتصاد این کشور بر پایه کشاورزی و دامداری استوار بود، زمین‌ها را به زور از کشاورزان غصب کردند و زندگی خفت‌باری را برای آن‌ها به وجود آوردند که نتیجه آن جز فقر و آوارگی چیز دیگری نبود. نویسنده به این مطلب اشاره دارد که فقر، ساکنان روستا را در چه وضعیتی اسف‌باری قرار داده است. سوء تغذیه، پایین آمدن سطح بهداشت و آشفتگی روانی و فکری در کانون خانواده از پیامدهای آن بود:

ليسَ للفقير أراضٍ، أو له قسمٌ ضئيلٌ جداً منها، قسمٌ يشغله أوقاتَ بطالته، ويقتصرُ مسكنه على حجرٍ واحدةٍ، وهو يقتسمُ الباحةَ الصَّغيرةَ مع جيرانٍ لا يقلُّونَ عنه فقراً. (فرعون، ۱۳۶۲: ۲۰).

(ترجمه: فقیر زمینی ندارد، حتی بخش کوچکی از آن هم سهم او نیست، بخشی که اوقات بیکاری‌اش را به آن مشغول شود. خانه او تنها یک اتاق دارد و حیاط کوچکی که آن را با همسایگانی که فقرشان کمتر از او نیست تقسیم می‌کند.)

به دنبال شیوع فقر و بیکاری ناشی از حضور فرانسوی‌ها، مهاجرت ساکنان الجزایر به سایر کشورها آغاز شد. «رمضان» پدر «فورولو» هم از قربانی‌های سیاست شوم استعمار بود و به دنبال واگذاری زمین به اشغالگران، بیکاری و فقر به فرانسه مهاجرت کرد و در معدن مشغول به کار شد. این مهاجرت ضربه سنگینی به «رمضان» و خانواده وی وارد کرد:

وبعدَ فترةٍ ما، غادرَ رمضانُ قريته لينذهبَ إلى فرنسا فيشتغلُ هناك تاركًا أسرته في عنايةٍ أخیه. وكانَ هذا هو السبيلُ النهائِي والأملُ الأخيرُ والحلُّ الوحيدُ. (همان: ۱۳۳)

(ترجمه: بعد از مدتی رمضان روستای خویش را ترک کرد تا به فرانسه برود و در آنجا مشغول کار شود و خانواده را به برادر سپرد، این راه نهایی و تنها امید و راه حل بود.)

از آنجا که گرسنگی ناشی از فقر بسیار دردآور است، «فورولو» همیشه آن را یادآوری می‌کند که غذا در خانه به اندازه‌ای بود که از گرسنگی نمیرند و همیشه وعده غذایی که با آن سیر شود در دلش باقی ماند:

إِنَّ اللَّحْمَ مَأْكُلٌ نادرٌ جدًّا في بيتنا. بل كوسكوس هو طعامُ الناسِ الوحيدُ عندنا. وفي الواقع لا يمكنُ أن يحسبَ حسابَ لمغرفةِ الحمصِ والفرول التي توضعُ في القدرِ من الشحمِ وثلاثة ليراتٍ من الماءِ ليغلي الطعامُ... (همان: ۸۲).

(ترجمه: گوشت غذای فوق‌العاده کمیابی در خانه ماست. کوسکوس تنها غذایی است که داریم. نمی‌توانی تصورش را هم بکنی که یک ملاقه نخود و باقلا در ظرفی که سه لیتر آب و چربی در آن می‌جوشد، ریخته شود.)

چهره نازیبا فقر در سرتاسر کتاب مدیر مدرسه نیز دیده می‌شود. فقر موجود در جامعه، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مدیر یا همان شخصیت اصلی داستان است. آل احمد، نشانه‌های فقر را در لباس و کیف و کفش بچه‌ها ترسیم می‌کند. این مسئله، گاه به اندازه‌ای جدی می‌شود که نظام آموزش مدرسه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عدم پوشش مناسب، به‌ویژه نداشتن کفش در فصل بارندگی، سبب می‌شود که بی‌نظمی بی‌سابقه‌ای در میان دانش‌آموزان به وجود آید تا جایی که مدیر و دیگر کارکنان مدرسه را به چاره‌اندیشی برای این موضوع وامی‌دارد:

«گذشته از دست‌های چغندر و لباس‌های خیس - به مدرسه که می‌رسیدند - چشم اغلبشان هم سرخ بود. پیدا بود که باز آن روز صبح یک فصل گریه کرده‌اند و در خانه‌شان علم صراطی بوده است و پدرها بیشتر میراب و باغبان و لاباد هم عیالوار. صحبت از ترخم و نوع دوستی نبود. مدرسه داشت تخته می‌شد. عده غایب‌های صبح ده‌برابر شده بود و ساعت اول هیچ معلمی نمی‌توانست درس بدهد. دست‌های ورم کرده و سرمازده کار نمی‌کرد... این بود که به فکر افتادیم. فرآش جدید واردتر از همه ما بود... گفت حاضر است یکی از دم کلفت‌های همسایه مدرسه را وادارد که شن برایمان بفرستد، به شرط آنکه ما هم برویم و از

انجمن محلی برای بچه‌ها کفش و لباس بخواهیم.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۴۹-۵۰)

جلال آل احمد، فقر دانش‌آموزان را که در حقیقت بازتاب فقر موجود در جامعه است، عاملی بسیار تأثیرگذار در محیط آموزشی می‌داند. «کم‌خونی» و «فقر غذایی» دانش‌آموزان نیز از چشم مدیر پنهان‌نمانده است. وی با بررسی نوع تغذیه بچه‌ها در مدرسه، وجود خانواده‌های پرجمعیت و کم‌درآمد را موجب سوءتغذیه آنان می‌داند:

«داد می‌زد که از خانواده عیالواری است. کم‌خونی و فقر غذایی.» (همان: ۶۲)

«از بیست سی نفری که ناهارها می‌ماندند فقط دو نفرشان چلوخورش می‌آوردند. فرآش اولی مدرسه برایم خبر می‌آورد. بقیه گوشت کوبیده‌ای، پنیر گردویی، دم‌پختکی و از این جور چیزها. دو نفرشان هم بودند که نان سنگک خالی می‌آوردند.» (همان: ۸۳)

۲-۳-۲. جهل و نادانی

«أزوط»، نویسنده و ادیب مصری در رابطه با جهل می‌گوید: «جهل درد بی‌درمانی است که بر روح، سرشت و عقل انسان حاکم می‌شود و او را در ورطه عقب‌ماندگی و تباهی قرار می‌دهد.» (أزوط، ۱۹۸۹: ۲۰۶)

جامعه‌ای که «فورولو» در آن زندگی می‌کرد، نمودی از جهل و نادانی، کینه‌ورزی و درگیری قبایل با یکدیگر بود که حتی منجر به نزاع چندین ساله میان آن‌ها می‌شد. «فورولو» خاطره تلخ و دردآور و خصلت ناپسند اخلاقی اهل قبیله را به یاد می‌آورد که آن، کینه پنهان در قلب مردم بود. مثلاً روزی در مزرعه، چوب‌های زیتونی که یکی از کشاورزان با آن سبد می‌بافت به پیشانی «فورولو» اصابت کرد. با چشمانی گریان و صورتی خونین به سمت خانه رفت. مادر و عمولونیس به محض دیدن این صحنه، با خشم و عصبانیت به سمت مزرعه حرکت کردند و بین قبیله آن‌ها و قبیله کشاورز دعوا و نزاع صورت گرفت. از آن به بعد، ارتباط دو قبیله «بنی عامر» و «بنی مزور» کاملاً قطع شد. «فورولو» با دیدن این صحنه‌ها در گوشه‌ای می‌خکوب شده است و اظهار تأسف می‌کند که او در این نزاع، بهانه‌ای بیش نبوده و دو قبیله می‌خواستند آتش کینه گذشته را شعله‌ور کنند؛ مردمانی که اهل گفتگوی مسالمت‌آمیز برای حل اختلافات نبودند:

وراحت الجمعة تملئ فأكثر بالمتفجحين والمتخاصمين. ولم يكن هناك متفرج غير مبالي فقد استيقظت العداوات القديمة التي لم تكن تنتظر إلا ذريعة، أن تسوى الآن... ولن تتبادل الحديث معهم بعد الآن، ولن تتبادل الخدمات. (فرعون، ۱۹۶۲: ۴۵)

(ترجمه: جمعه جمع (نام منطقه‌ای) بیشتر با تماشاچیان و طرفین درگیر پر می‌شد. تماشاچی بی‌توجهی آنجا وجود نداشت، خصومت‌های دیرینه‌ای که همواره منتظر بهانه‌ای برای سر باز کردن بود، اکنون دوباره زنده شد. و اینکه ما از این پس،

با آن‌ها سخن نخواهیم گفت و مرادده‌ای با آن‌ها نخواهیم داشت).

در داستان مدیر مدرسه هم آنچه بیش از فقر مادی، روح را آزرده می‌سازد، پایین بودن سطح فرهنگ مردم جامعه است. ناآگاهی و جهل مردم در صحنه‌های مختلفی از این کتاب دیده می‌شود. شیوه‌های تربیتی ناصحیح ناظم مدرسه و تنبیه بدنی دانش‌آموزان، رفتار به دور از ادب اعضای انجمن محلی، ناهنجاری‌های اخلاقی و رفتاری دانش‌آموزان و اولیاء آن‌ها، همگی نمونه‌ای از رفتارهای مبتنی بر نادانی و ناآگاهی مردم جامعه است؛ اما در این میان، آنچه بیش از همه برای مدیر مدرسه غیر قابل تحمل است، ناآگاهی معلمان و پایین بودن سطح اطلاعات آن‌ها به عنوان قشر تحصیل کرده و مؤثر در جامعه است که نویسنده از آن با عنوان «بی‌شخصیتی معلمان» یاد می‌کند:

«و باز بدتر از همه این‌ها، بی‌شخصیتی معلم‌ها بود که در مانده‌ام کرده بود. دو کلمه حرف نمی‌توانستند بزنند. از دنیا، از فرهنگ، از هنر، حتی از تغییر قیمت‌ها و از نرخ گوشت هم بی‌اطلاع بودند. عجب هیچ‌کاره‌هایی بودند! احساس می‌کردم که در کلاس‌ها به جای شاگردها، خود معلم‌ها هستند که روز به روز جافتاده‌تر می‌شوند و از این هفته تا آن هفته فرق می‌کنند.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۸۲).

۲-۳-۳. تبعیض

در جوامع سنتی، تبعیض قائل شدن بین فرزندان دختر و پسر، بیشتر است که مسلماً سبب بروز صدمات جبران‌ناپذیر روحی، فکری و رفتاری می‌شود. در *رمان ابن‌الفقییر* نیز این مسئله به خوبی مشهود است. «فورولو» تنها فرزند پسر خانواده بود؛ بنابراین، از همان ابتدا در کانون توجه پدر و عمو «لونیس» قرار گرفت و از طرفی محبت بی‌حد و مرز منجر شد که «فورولو» لوس پرورش یابد و هر عمل ناپسندی را که انجام می‌داد، کسی مانع او نمی‌شد:

كَانَ فِي مَقْدُورِي أَنْ أَضْرِبَ، مِنْ دُونَ ذَنْبٍ، وَكُنْتُ أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَصَرَّفَ بِفِظَاظَةٍ مَعَ كُلِّ الْكِبَارِ مِنْ أَفْرَادِ الْأُسْرَةِ دُونَ أَثَرِ إِلَّا ضَحِكَاتِ الْأَسْتِحْسَانِ. (فرعون، ۱۹۶۲: ۳۳)

(ترجمه: می‌توانستم حتی اگر کسی گناهی مرتکب نشده، او را کتک بزنم و با خشونت و بداخلاقی با بزرگ‌ترهای خانواده رفتار کنم و در نهایت چیزی جز خنده تحسین‌آمیز آن‌ها نصیب نمی‌شد).

حتی در آزار و اذیت خواهرها هم مختار بود؛ مثلاً اصطلاح «حفظه الله» در مورد «فورولو» همیشه بر زبان اهل خانه جاری بود، حتی زمانی که «تیتی» را مورد آزار و اذیت قرار می‌داد و خواهر بیچاره، شکایت را به نزد مادر بزرگ می‌برد و گریان این چنین می‌گفت:

إِنَّ أَخِي - حفظه الله - هو الذي أكل لي حصتي من اللحم، وأخي - حفظه الله - مَزَق مندبلي... (همان: ۳۴)
(ترجمه: برادرم - که خدا او را حفظ کند - کسی است که سهمیه گوشت مرا خورد، برادرم - که خدا او را حفظ کند - روسری ام را پاره کرد.)

اما در داستان مدیر مدرسه، تبعیض به گونه دیگری نمایان می شود. در محیط کوچک مدرسه، تبعیض در میان دانش آموزان از سوی مدیر اعمال می شود. راوی در بخشی از داستان که سرگرم امضای کارنامه دانش آموزان است، یک آن متوجه نگاه تبعیض آمیز و رفتار نامطلوب خود در قضاوت میان شاگردان شده و به این دلیل، خود را سرزنش می کند. نکته قابل توجه آن است که به عکس محیط جامعه که برتری های ظاهری و نسبی موجب برتری افراد می شود، در این داستان، چنین افرادی به صرف داشتن این مزیت ها و نه به اعتبار توانایی های خود، مورد بی توجهی مدیر قرار گرفته اند:

«یکی یکی کارنامه ها را امضا می کردم که یک مرتبه چشمم افتاد به یک اسم آشنا. به اسم آن پسر جناب سرهنگ که رئیس انجمن خانه و مدرسه اش کرده بودم. کلاس ششم بود و شیک تر و اتوکشیده تر از معلم ها می آمد... رفتم تو نخ نمره هایش. همه متوسط بود و جای ایرادی نبود... یک مرتبه به صرافت افتادم که از اول سال تا به حال بچه های مدرسه را فقط به اعتبار وضع مالی پدرشان قضاوت کرده ام. درست مثل این پسر سرهنگ که به اعتبار کیا بیای پدرش درس نمی خواند. دیدم در تمام این مدت، هر کدام که پدرشان فقیرتر است به نظر من باهوش تر، تربیت پذیرتر و با چشمانی درخشان تر می آمده اند؛ و آن ها که پدرهاشان دستی به دهان دارند کندتر و خرف تر و بلغمی مزاج تر و نومید کننده تر.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۱۹-۱۲۰)

۲-۳-۴. حسادت

در روزگار مولود فرعون، به دنبال حضور استعمار در الجزایر، نظام فتوئدالی در جامعه نویسنده به وجود آمد که از دستاوردهای آن می توان به اختلاف طبقاتی اشاره کرد؛ به طوری که بیشتر کشاورزان بر روی زمین های ثروتمندان و فرانسوی ها با حقوقی اندک کار می کردند، زمین هایی که در اصل متعلق به خودشان بود و به زور از آن ها غصب شده بود. این امر، سبب شد که زندگی فقرا روز به روز به پایین ترین حد خود تنزل یابد (ر.ک: الزبیری، ۱۹۹۱: ۱۸). این اختلاف طبقاتی روح و جان «فورولو» را آزار می دهد و آتش حسادت و بدبینی نسبت به ثروتمندان را در وجودش روشن می کند. وی آن ها را افراد بخیلی می پندارد که فقط به فکر افزودن مال و ثروت خود هستند و بر آن حرص می ورزند و توجهی به قشر فقیر جامعه ندارند:

إِنَّ لِلْأَسْرِ الْغَنِيَّةِ عِدَّةَ أَشْجَارٍ تَيْنٍ، وَبَعْضَ شَجَرَاتِ زَيْتُونٍ وَهَكَتَارًا مِنَ الْأَرْضِ الصَّالِحَةِ لِلزَّرَاعَةِ، وَيَبْوَعًا مِنَ الْمَاءِ فِي أَحَدِ حَقُولِهِمْ

أحياناً... نقرأ الإعجاب والحسد في العيون... الناس جميعاً يعلمون أنّ الغنيّ بخيل؛ لأنّه يحفظ ماله بحرصٍ ويزيد فيه إذا اقتضى الأمر، إذ أنّ البخل صفةٌ أساسيةٌ كي يفتنى المرء ويحافظُ على غناه. (فرعون، ۱۹۶۲: ۱۹)

(ترجمه: خانواده ثروتمندان تعدادی زیادی درخت انجیر و زیتون، یک هکتار زمین قابل کشت و چشمه آبی در یکی از مزارعشان... شگفتی‌ها و حسادت را در چشم‌هایشان می‌خوانیم... مردم همگی می‌دانند که ثروتمند، خسیس است؛ چون مالش را با حرص و طمع حفظ می‌کند و تا آنجا که برایش اقتضا می‌کند بر آن می‌افزاید، یقیناً بخل سبب ثروتمندی انسان می‌شود و ثروتش را حفظ می‌کند.)

در کتاب *مدیر مدرسه*، حسادت بیش از همه در میان معلمان دیده می‌شود. معلمان تنگ‌نظری که بر سر مسائلی همچون دریافت هدیه از سوی دانش‌آموزان، تفاوت حقوق و مسائلی کم‌ارزش، به یکدیگر و حتی به ناظم و فرآشان مدرسه حسادت می‌کنند:

«از این هم بدتر تنگ‌نظریشان بود. سه بار شاهد دعواهایی بودم که سر یک گلدان میانشان می‌افتاد. بچه باغبان‌ها زیاد بودند و هر کدامشان حداقل ماهی یک گلدان می‌خک یا شمعدانی آویز یا داودی می‌آوردند که در آن برف و سرما نعمتی بود.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۸۲)

با نگاهی به دو اثر، متوجه می‌شویم که حسادت و بدبینی «فورولو» به ثروتمندان منطقی است؛ زیرا او در جامعه مشاهده می‌کند که با وجود اینکه فقرا در زندگی بسیار زحمت می‌کشند، طعمی جز گرسنگی، بدبختی و محرومیت نمی‌چشند و حقوق قانونی آن‌ها در جامعه پایمال می‌شود؛ اما در داستان *مدیر مدرسه*، جای بسی تأسف است که معلمان، قشر فرهیخته جامعه که الگوی دانش‌آموزان هستند این چنین بر سر مسائل ساده‌ای حسادت می‌کنند و دعوا سر می‌گیرد.

۲-۳-۵. کم‌سوادی و یا بی‌سوادی

بی‌سوادی، منجر به انتشار بیکاری و فقر و مانع رشد اجتماعی می‌شود. این بحران در جامعه الجزایر موج می‌زد و بالطبع مشکلات عظیمی را برای مردم ایجاد می‌کرد. انتشار بی‌سوادی یکی از شیوه‌های استعمار در ناپودی فرهنگ اصیل الجزایری محسوب می‌شد و همچنین تنها راهی بود که شهروندان از حقوق قانونی و مشروع خود بی‌خبر بمانند، بدین گونه استعمار بهتر می‌توانست اهداف شوم خود را جامعه عمل ببوشاند. به دنبال بیکاری و مشکلات مالی، «رمضان» پدر فورولو عزم خود را جزم کرد که مدتی برای بهبودی شرایط زندگی به فرانسه مهاجرت کند. بعد از سفر پدر، نگرانی‌های «فورولو» نیز آغاز شد؛ زیرا می‌دانست بی‌سوادی، دردهایی را برای پدر به وجود خواهد کرد. روزی در مدرسه معلم انشا از دانش‌آموزان

خواست در رابطه با فایده علم مطلبی بنویسند. آن زمان «رمضان» در فرانسه کار می کرد، «فورولو» در کلاس به فکر فرورفت و تمام مشکلاتی را که پدر در غربت به دلیل بی سوادی با آن مواجه خواهد شد، پیش بینی کرد:

وهو يستطيع أن يتخيل ارتباك حین يشتري أشياءه، وحين يبحث عن عمل، وحين يصدُر إليه رئيسُ العمالِ أحدَ الأوامرِ. كان يستطيع أن يتخيله ضائعاً في المترو أو في الشارع. (فرعون، ۱۹۶۲: ۱۴۲)

(ترجمه: او می تواند وقتی که پدر برای خرید چیزی یا یافتن کاری به بیرون می رود، نگرانی و پریشانی اش را تصور کند و یا هنگامی که سرکارگر به وی دستوری می دهد و حتی می توانست تصور کند که پدرش در مترو یا خیابان گم شده است.)

در داستان آل احمد، مشاهده می شود که والدین توجّهی به تحصیل ندارند. مدیر مدرسه به این مطلب اشاره دارد که در بین آنها، فقط عده ای انگشت شمار پیگیر وضعیّت درسی فرزندان هستند، وی عامل اصلی بی تفاوتی والدین نسبت به علم را، بی سوادی می داند. این معضل، از طرز رفتار و گفتار آنان قابل تشخیص است. داشتن سواد در میان اولیای دانش آموزان به اندازه ای نادر است که افراد به دلیل داشتن سواد، اظهار فخر و مباهات می کنند:

«یکی پاسبان بود... یکی کارمند پست و تلگراف بود... یک استاد نجار که پسرش کلاس اول بود و خودش سواد داشت و به آن می بالید.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۰۲)

۲-۶-۳. اتباع خارجی

از همان ابتدای اشغال الجزایر توسط فرانسوی ها، دولت فرانسه در صدد ساختن الجزایر فرانسوی بود، اما نکته قابل توجه این است که استعمار فقط به بهتر شدن اوضاع مهاجران فرانسوی می اندیشید تا بهترین امکانات و شرایط را برای آنها فراهم سازد. از این رو، به عمران و آبادانی تنها مناطقی از شهرهای الجزایر که اتباع فرانسوی در آنجا ساکن بودند، بر اساس معیارهای اروپایی پرداخت. در مقابل، شهروندان الجزایری همچنان در مشقّت و عقب ماندگی زندگی می کردند. این معضل، از نگاه تیزبین «فورولو» پنهان نماند. هنگامی که برای امتحانات پایان دوره ابتدایی به شهر «تیزی اوزو» رفت، مظاهر شهرنشینی، محله های پاکیزه و مراکز زیبای خرید او را به شگفتی واداشت و به خوبی می دانست که همه این امکانات، برای اتباع فرانسوی فراهم شده است؛ زیرا جلوه های جدید تمدن در محله های الجزایری نشین دیده نمی شد:

في مدينة حقیقیة، فيما كثير من الفرنسيين والمباني الكبيرة والشوارع والمخالات الجميلة والسيارات التي تجري وحدها. كلاً لم تكن

هذه (تیزی)، لقد بدا له كل شيء جميلاً نظيفاً واسعاً. (فرعون، ۱۹۶۲: ۱۳۸).

(ترجمه: در شهر واقعی، خیل کثیری از مهاجران فرانسوی، ساختمان‌های بزرگ، خیابان‌ها، مغازه‌های زیبا و ماشین‌هایی است که در رفت و آمد هستند. هرگز این شهر «تیزی اوزو» نبود، قطعاً هر چیزی، زیبا، تمیز و وسیع برایش جلوه‌گر می‌شد.)

جلال، به عنوان یک روشنفکر، نسبت به حضور اتباع خارجی و به‌ویژه حضور آمریکایی‌ها در ایران، دیدگاه مثبتی ندارد. او که زمانی در فعالیت‌های حزبی نیز شرکت داشته و به مسائل سیاسی زمان خود نیز اشراف دارد، معتقد است مقامات بیگانه در ایران به دنبال منافع شخصی خود هستند و این افراد، برای بهره‌کشی سیاسی و اقتصادی از دورترین نقاط جهان به ایران می‌آیند:

«شاید... جاده فرق بوده و باز یک گردن کلفتی از اقصای عالم می‌آمده که از این سفره مرتضی علی بی‌نصیب نماند.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۷)

وجود امکانات رفاهی از سوی دولت برای اتباع خارجی و برتری دادن آنان بر ایرانیان از نگاه تیزین نویسنده پنهان نمانده است:

«بعد شور در این مسئله شروع شد که فلانی خانه‌اش را به یک آمریکایی داده و اجاره که سرآمد، آب و برق و تلفن را بی‌هیچ خرج و زحمتی تا کنار تخت خوابش آورده.» (همان: ۵۴)

معلم مدرسه نیز توسط یکی از همین اتباع خارجی مضروب می‌شود که آل احمد در این باره می‌گوید: «ماشین یکی از آمریکایی‌ها که تازگی در همان حوالی، خانه گرفته بود تا آب و برق را با خودش به محل بیاورد.» (همان: ۷۱)

در حادثه تصادف معلم مدرسه، نویسنده در نقش راوی داستان به انتقاد شدید از رفتار منفعلانه دولت و مردم در برابر بی‌مبالاتی راننده مقصر آمریکایی می‌پردازد:

«فردا صبح پدرش آمد و سلام و احوالپرسی و گفت که یک دست و یک پایش شکسته و کمی خونریزی داخل مغز و از طرف یارو امریکاییه آمده اند عیادتش و وعده و وعید که وقتی خوب شد در اصل چهار استخدامش کنند و با زبان بی‌زبانی حالیم کرد که گزارش را بی‌خود داده‌ام و حالا هم که داده‌ام دنبال نکنم و رضایت طرفین و کاسه از آش داغ‌تر و از این حرف‌ها... خاک بر سر مملکت.» (همان: ۸۰)

۲-۳-۷. تقلید از غرب (تهاجم فرهنگی)

دولت فرانسه ادعا می‌کرد که برای نشر فرهنگ و تمدن جدید اروپایی، قدم به الجزایر گذاشته است، اما در

واقع مراد و مقصود او بیگانه کردن نسل جدید الجزایری از فرهنگ اصیل خود بود و تا حدود زیادی هم در این امر موفق شد؛ زیرا آن‌ها با تأسیس مدارس فرانسوی در این مرز و بوم توانستند به هدف مورد نظر برسند. نوع پوشش و زبان، نشان فرهنگ هر ملتی به شمار می‌رود اما به محض ورود استعمار به الجزایر، پوشش غربی و صحبت کردن به زبان فرانسه واجب و رسمی شد (ر.ک: سعدالله، ۱۹۹۸: ۲۵۹). «فورولو»، پس از اتمام دوره ابتدایی، موفق به اخذ بورس تحصیلی گردید و تحصیلات خود را در مدرسه فرانسوی ادامه داد. در ابتدای ورود بسیار حیرت‌زده شد؛ زیرا او در قبیله بزرگ شده بود و اصلاً آداب پوشش فرانسوی را نمی‌دانست، هنگامی که وارد دبیرستان شد با پوشش اروپایی دانش‌آموزان مواجه گردید. دوستش «عزیر» کراواتی برای او زد، چهره فورولو سرخ شد، می‌ترسید دهانش را باز کند از اینکه می‌بایست حرکات آن‌ها را تقلید کند احساس خفگی می‌کرد؛ چون دیگر در مکان خودش نبود، اما آنجا آداب و رسوم خودش را داشت و «فورولو» ناگزیر می‌بایست این مسئله را می‌پذیرفت:

فقد كان يرتدي الزيَّ الأوروبي كالأخريين. عقد له عزيرٌ قبل الدخول ربطةً عنقه بعناية العارِف. يجمّر وجهه في كلِّ لحظة من غير ما سبب، وهو يخشى أن يفتح فمه. يحاكي كلَّ الحركات. (فرعون، ۱۹۶۲: ۱۶۱).

(ترجمه: مانند دیگران، لباس اروپایی می‌پوشید. قبل از ورود به کلاس عزیر با دقت زیاد برایش کراوات زد. در هر لحظه بدون هیچ دلیلی چهره‌اش سرخ می‌شد و می‌ترسید که دهانش را باز کند و همه حرکات را تقلید می‌کرد.)

در ایران هم به دنبال ارتباط با کشورهای اروپایی و ورود پیشرفت‌های صنعتی، تقلید از مسائل فرهنگی از جمله پوشش رواج پیدا کرد که در داستان *مدیر مدرسه*، مورد توجه نویسنده قرار گرفت.

آل احمد، همچنان که دیدگاه مطلوبی نسبت به حضور غربی‌ها در ایران ندارد، تقلید از پوشش آنان را نیز نپذیرفته و مقلدان آنان را افرادی بی‌هویت می‌داند. راوی در معرفی دو نفر از معلمان مدرسه و یکی از شاگردان قدیمی خود که پس از سال‌ها او را در لباس پزشک ملاقات می‌کند، به توصیف پوشش غرب‌زده آنان پرداخته و از رفتار مقلدان آنان و حضور چنین معلمانی در نظام آموزشی ابراز تأسف می‌کند:

«جوانکی بود بریانتین‌زده با شلوار پاچه‌تنگ و پوشت و کراوات زرد و پهنی که نعش یک لنگر بزرگ آن را روی سینه‌اش نگه‌داشته بود و دائماً دستش حمایل موهای سرش بود و دم به دم توی شیشه‌ها نگاه می‌کرد.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۴)

«عاقبت چهار روز دوندگی، دو تا معلم گرفتیم... دیگری باز یکی از این آقاپسرهای بریانتین‌زده که هر روز کراوات عوض می‌کرد. با نقش‌ها و طرح‌های عجیب و غریب... و از در اطاق تو نیامده بوی ادوکلنش

فضا را پر می‌کرد. عجب فرهنگ را با قرتی‌ها انباشته بودند!» (همان: ۹۶-۹۷)

«و این‌ها [معلم‌ان امروزی] چه جوان‌های چلقته‌ای! چه مقلدهای بی‌دردسری برای فرنگی مآبی! نه خبری از دیروزشان داشتند نه از ملاک تازه‌ای که با هفتاد واسطه به دستشان داده بودند چیزی سرشان می‌شد.» (همان: ۸۱-۸۲)

«یکی از شاگردهای نمی‌دانم چند سال پیشم بود... می‌بینی که هیچ نشانی از تو ندارد؟ انگک کارخانه‌های فیلم‌برداری را روی پیشانی‌اش می‌بینی؟ و روی ادا و اطوارش و لوله‌گوشی را دوردست پیچیدنش...؟ ... پیش از اینکه دل خوش کنکی از این شغل مسخره برای خودش بتراشد زیر چرخ تمدن له‌شده، با این قد و قواره!» (همان: ۷۸)

۲-۳-۸. امنیت عاطفی بچه‌ها در خانه

در کنار تغذیه جسم بچه‌ها، تغذیه عاطفی نیز بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا کوتاهی در این امر آسیب جبران‌ناپذیری بر روح و جسم می‌گذارد. قطعاً فرزندان که در سایه مهر و محبت خانواده زندگی نمی‌کنند از امنیت عاطفی کمتری برخوردارند و احساس اعتماد به نفس کمتری می‌کنند. معمولاً این قبیل بچه‌ها به دنبال روزنه عاطفی دیگری هستند تا در آنجا به آرامش برسند. در *رمان ابن‌الفقییر*، قهرمان داستان جزء همین گروه است. او خاطرات شیرینی از دوران کودکی در ذهن ندارد مگر روزهایی که در خانه خاله «نانا» و خاله «خالتی» گذراند. فقر و محرومیت، پدر و مادر را دچار افسردگی و خستگی کرده و ریشه شادی را در وجود آن‌ها خشکانیده و دغدغه دائمی آن‌ها سیر کردن شکم بچه‌ها بود؛ بنابراین، قادر نبودند به نحو شایسته به فرزندان محبت کنند. ارتباط گرم و صمیمی «فورولو» با «نانا» و «خالتی» این کمبود را جبران کرد؛ چون با نقل داستان‌های دلنشین کودکانه، قلب کوچک «فورولو» را شاد می‌کردند و این چنین او در آغوش پرمهر خاله‌ها رشد و پرورش یافت تا آنجا که مرگ این دو عزیز، ضربه سنگینی بر روح و جان «فورولو» وارد کرد:

كان مزاج خالتي يوافق فورولو الصغیر كل الموافقة. فكنا نتفاهم أحسن التفاهم. كنتُ أحبُّ نانا التي كانت تمنحني محبتِها، فكانت تُلاطفني وتقبلني باستمرار وتضمني بالطعام وتطعمني. أما خالتي فكانت تفهّم علاقتنا علي نحو آخر... وغدونا رفيقين حقيقين. (فرعون، ۱۹۶۲: ۵۹)

(ترجمه: طبیعت خاله‌ام با روحیات فورولو کوچولو کاملاً سازگار بود. به خوبی همدیگر را می‌فهمیدیم. نانا هم که بی‌نهایت به من محبت می‌کرد. همیشه مرا می‌بوسید و به من غذا می‌داد و به خواسته‌هایم توجه می‌کرد را دوست

داشتم؛ اما خاله‌ام ارتباطمان را جور دیگری می‌فهمید... و دو دوست حقیقی شدیم.) در داستان *مدیر مدرسه*، نویسنده به طور کلی، دلیل نابسامانی اوضاع خانواده‌ها را جمعیت زیاد و درآمد کم آن‌ها دانسته است؛ افزون بر این، در سیر داستان، نوع رفتار و گفتار دانش‌آموزان و طرز پوشش و تغذیه آنان نشان‌دهنده نابسامانی مادی و معنوی خانواده‌ها است؛ اما در مواردی نویسنده به شکل خاص تر با روایت داستانی از زندگی یکی از دانش‌آموزان به ناهنجاری‌های موجود در خانواده‌ها اشاره می‌کند. ماجرای دانش‌آموزی که به دلیل زندگی در خانواده طلاق و داشتن نامادری با وجود وضعیت مالی مناسب از خانه پدر دزدی می‌کند، نمونه‌ای از این موارد است. نویسنده درباره ملاقات با پدر این دانش‌آموز می‌گوید:

«حالی‌اش کردم که به علت پول توجیبی نیست و خواستم که عصبانی نشود و قول گرفتم که اصلاً به روی پسرش هم نیاورد؛ و آن وقت میتینگم را برایش دادم که لابد پسرش در خانه مهر و محبتی نمی‌بیند و پیش خودی‌ها بیگانه است و مال پدر را مال خودش نمی‌داند.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۸۷)

۲-۳-۹. خیران

احسان و نیکوکاری از خصلت‌های پسندیده‌ای است که شادی و سرور را به قلب انسان وارد می‌کند. خداوند بلندمرتبه در قرآن می‌فرماید: «إِنْ أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ.» (الأسراء / ۷)

زمانی که «فورولو» وارد مدرسه فرانسوی شد؛ در پرداخت شهریه خوابگاه با مشکل مواجه گردید. در آنجا با دانش‌آموزی به نام «عزیر» آشنا شد. او تحت پوشش مؤسسه خیریه (لمبیر) بود و «فورولو» را به این انجمن معرفی کرد. آقای «لمبیر» از ثروتمندان و نیکوکاران شهر بود و «فورولو» را تحت حمایت مالی خود قرار داد. وی نسبت به آینده نوجوانان فقیر احساس مسئولیت می‌کرد. «فورولو» به آقای «لمبیر» مدیون بود؛ زیرا با مساعدت وی توانست با آرامش به تحصیل خود ادامه دهد. این انجمن، علاوه بر خدمات رفاهی و مادی، آموزش‌های مذهبی را در رأس کار قرار داده بود تا بدین طریق، روح و جسم دانش‌آموزان پرورش یابد و با انرژی مضاعفی به اهداف مطلوب خود دست یابند:

كَانَ ذَلِكَ، فِي الْحَقِّ، امراً لَا يَصْدَقُّ. وَفَسَّرَ لَهُ عَزِيرٌ أَنَّ عَضْوَةَ الْإِسْرَائِيلِيَّةِ هُوَ رَجُلٌ خَيْرٌ، خُلِقَ لِيَسَاعِدَ الْفُقَرَاءَ وَهُوَ يُشْبِهُ «الْآبَاءَ الْبَيْضَ» بَعْضَ الشَّبَّهِ، وَبِالإِضَافَةِ إِلَى كُلِّ الْخِدْمَاتِ الَّتِي يُؤَدِّيهَا لِلْمَسَاكِينِ سُكَّانِ الْجِبَالِ، فَقَدْ كَانَ يَجْمَعُهُمْ كُلَّ مَسَاءٍ فِي صَالَةٍ كَبِيرَةٍ لِيَحَدِّثَهُمْ عَنِ الدِّينِ وَيُنصَحُهُمْ وَيَعْلَمُهُمْ. كَانَ ذَلِكَ امراً شَانِقاً، وَسَرَّ فُورُولُو بِذَلِكَ سُروراً عَظِيماً... هُوَ يَطْمَئِنُّ أَبَاهُ بِأَنْ يَزِفَ إِلَيْهِ هَذِهِ الْبَشْرَى السَّارَةَ. وَهَذَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَاءَ لِمَعُونَتِهِمَا! (فرعون، ۱۹۶۲: ۱۶۰)

(ترجمه: واقعاً باورکردنی نبود. عزیز برایش توضیح داد که آن فرد، انسان خیری بود و برای کمک به نیازمندان آمده

بود و تا حدودی شبیه بابائوئل بود. وی علاوه بر کمک‌هایی که به کوه‌نشینان می‌رساند، هر شب آنان را در سالن بزرگی جمع می‌کرد تا با آن‌ها دربارهٔ دین صحبت و موعظه کند و به آن‌ها آموزش دهد. آن کاری بود که شوق و اشتیاق را در جان‌ها ایجاد می‌کرد و فورولوب با آن اتفاقات بسیار خوشحال شد... او پدرش را مطمئن می‌کند و او را به این خبر شاد بشارت می‌دهد که خداوند برای کمک به آن دو آمده است.)

اما قلم موشکافانه و نگاه تیزبینانهٔ جلال آل احمد از این موضوع به ظاهر مثبت، نیز غافل نبوده و به آسیب‌شناسی این مسئله پرداخته است، وی به ترسیم افراد به ظاهر خیری می‌پردازد که در عمل خیر و عام‌المنفعهٔ خود به دنبال سودجویی شخصی هستند. مالک مدرسه که ملک دورافتادهٔ خود را برای مدتی در اختیار وزارت فرهنگ قرار داده، با عقل حسابگر خود در این اندیشه است که به دنبال رفت و آمد دانش‌آموزان و اولیا به این منطقه، ملک بی‌ارزش او ترقی پیدا کند:

«مدرسه دو طبقه بود و نوساز بود و در دامنهٔ کوه تنها افتاده بود و آفتاب‌رو بود. یک فرهنگ‌دوست خرپول عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود و بیست و پنج ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه‌اش کنند و رفت و آمد بشود و جاده‌ها کوییده بشود و این قدر از این بشودها بشود تا دل نه باباها بسوزد و برای اینکه راه بیچه‌هاشان را کوتاه کنند بیابند همان اطراف مدرسه را بخرند و خانه بسازند و زمین یارو از متری یک عباسی بشود صد تومان.» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۷)

۳. نتیجه

جلال آل احمد و مولود فرعون، داستان را عرصه‌ای برای بیان افکار و اندیشه‌های خود در باب مسائل اجتماعی و سیاسی می‌دانستند. آن‌ها در نقش یک مصلح اجتماعی در ضمن داستان‌پردازی به تحلیل مشکلات اجتماعی، سیاسی و ناهنجاری‌های فرهنگی مردم جامعهٔ خود می‌پرداختند و دغدغه‌های ذهنی خود را به رشتهٔ تحریر درمی‌آوردند.

مولود فرعون، به شرح زندگی یک دانش‌آموز در روستایی که زادگاه خود اوست می‌پردازد و به این وسیله، اوضاع حاکم بر آن جامعه را در برابر خواننده ترسیم می‌کند و آل احمد، اوضاع یک مدرسه را که نمودی از جامعه است از زبان مدیر آن مدرسه بیان می‌کند. در ابتدای امر به نظر می‌رسد دو داستان بسیار به هم شبیه باشند، اما از آنجا که جامعهٔ مورد نظر «مولود فرعون» جامعهٔ روستایی و جامعهٔ «جلال» شهری است، شیوه پرداختن و دیدگاه‌های دو نویسنده با هم متفاوت است هر چند که هر دو به موضوعات مشترکی پرداخته‌اند. بر این اساس، نمود موضوعاتی چون فقر، جهل و نادانی، تبعیض، حسادت، بدبینی و... در هر داستان متفاوت است. یکی از مواردی که در نظرات نویسندگان اختلاف دیده می‌شود نگاه متفاوت آن‌ها به حضور اتباع خارجی و تقلید از غرب است. قهرمان داستان *الفقیر* حضور اتباع خارجی را فقط برای مهاجران فرانسوی عامل پیشرفت و آبادانی الجزایر می‌داند، اما قهرمان مدیر

مدرسه، دید مثبتی به اتباع خارجی ندارد و معتقد است آن‌ها به دنبال منافع شخصی هستند و هدفشان بهره‌کشی سیاسی و اقتصادی است. قهرمان *مدیر مدرسه*، پوشیدن لباس به سبک غربی‌ها را نشانه‌ی خودباختگی می‌داند ولی قهرمان *ابن الفقیر*، هرچند این نوع پوشش را نمی‌پسندد و برایش سخت است، اما سعی می‌کند به همان سبک بپوشد. البته، باید در نظر داشت که مولود فرعون، در کشوری زندگی می‌کند که سال‌ها زیر سلطه‌ی استعمار است و برخی آداب و رسوم غربی در آن تثبیت شده است. در رمان *ابن الفقیر* زمانی که نویسنده از نزاع دو قبیله سخن به میان می‌آورد از جامعه‌ی جاهلی خود می‌گوید، جامعه‌ای که در جهل و بی‌سوادی غوطه‌ور است؛ اما راوی داستان *مدیر مدرسه* از جامعه‌ی کوچک مدرسه می‌گوید، مکانی که قشر تحصیل کرده و فرهنگی حضور دارند که متأسفانه نادانی و ناآگاهی نسبت به امور و احوال جامعه در آن‌ها مشاهده می‌شود و در صدد بالا بردن رشد فکری و اجتماعی خود نیستند. در نهایت به نظر می‌رسد؛ هدف مولود فرعون، بیشتر شرح وقایع و در خلال آن انعکاس ناهنجاری‌های اجتماعی است؛ اما آل احمد افزون بر انعکاس، به انتقاد از اوضاع نیز می‌پردازد.

۴. پی‌نوشت‌ها

(۱) «مولود فرعون» نویسنده‌ی مشهور الجزایری (۱۹۱۳-۱۹۶۲ م)، در روستای «تیزی هیل» از توابع «تیزی اوزو» در خانواده‌ای فقیر دیده به جهان گشود. با وجود فقری که بر زندگی نویسنده سایه افکنده بود اراده و همتی قوی در درس داشت (ر.ک: خضر، ۱۹۶۷: ۱۸۴). زندگی او با فقر و محرومیت و ظلم استعمار فرانسه همراه بود. وی با شرایط سخت و طاقت‌فرسای زندگی مبارزه کرد و مدارج علمی را با موفقیت پشت سر گذراند و معتقد بود تحصیل تنها سلاحی است که می‌توان با آن مقابل سختی‌ها ایستادگی کرد (ر.ک: بن صالح، ۲۰۱۳: ۳۱). «مولود فرعون» این چنین بر مشکلات فائق آمد، در عرصه‌ی تحصیل نیز بسیار موفق بود و شایسته‌ی گرفتن بورس تحصیلی برای ورود به دبیرستان فرانسوی شد. پس از فراغت از دبیرستان، در آزمون ورودی دارالمعلمین در پایتخت الجزایر پذیرفته شد و در آنجا مشغول به تحصیل گردید و در سال ۱۹۳۵ م از آنجا فارغ‌التحصیل شد و تصمیم گرفت به زادگاه خود بازگردد تا در آنجا خدمت کند... سرانجام سال ۱۹۶۲ م یک سال بعد از پیروزی انقلاب الجزایر توسط سازمان تروریستی سرّی فرانسوی OAS ترور شد و این چنین، الجزایر، یکی از مدافعان و مبارزان خود را از دست داد، کسی که با فکر و قلم با استعمار فرانسه جنگید (ر.ک: خضر، ۱۹۶۷: ۱۸۵).

آثار ارزشمندی از «مولود فرعون» به جا مانده؛ مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: *ابن الفقیر* که نویسنده با نوشتن آن، شهرت زیادی در الجزایر، شمال آفریقا و فرانسه کسب کرد و به عنوان یک اثر ادبی کلاسیک در ادبیات معاصر شمال آفریقا مطرح گردید. *ابن الفقیر* اولین اثر ادبی «مولود فرعون» محسوب می‌شود و آن را به تأثیر از آثار «روسو»، دودیه، دیکنز و طه حسین» نوشته و بیشتر تعابیر آن ساده و معمولی است (ر.ک: براجوینا، ۱۹۹۵: ۴۷). از دیگر آثار وی «الأرض والدم» است که به جایزه‌ی بهترین رمان ملی دست یافت. «التروب الوعرة»، «آیام قبائلیه»، «رسائل إلى الأصدقاء» و «المذكرات» دیگر آثار اوست که پس از مرگ وی منتشر شد (ر.ک: قادری، ۱۳۸۹: ۳۲).

(۲) «جلال‌الدین آل احمد» (۱۳۰۲-۱۳۴۸ ش)، نویسنده، ناقد و نظریه‌پرداز سیاسی - اجتماعی، در یک خانواده روحانی در

تهران زاده شد. او در خانواده‌ای سرشناس و با وضعیت مالی مناسب پا به عرصه وجود گذاشت، خود می‌گوید: «کودکی‌ام در نوعی رفاه اشرافی روحانیت گذشت تا وقتی که وزارت عدلیه دست گذاشت روی محضرها و پدرم زیر بار انگ و تمبر و نظارت نرفت، در دکنش را بست و قناعت کرد به اینکه فقط آقای محلل باشد.» (مهرابی، ۱۳۹۰: ۶) در ۱۳۲۳ به حزب توده پیوست و چندی بعد خود را کنار کشید. وی در نشریات این حزب مقاله می‌نوشت و مدتی مدیر داخلی مجله «ماهان مردم» بود. در سال ۱۳۲۵ دوره دانشسرای عالی را به پایان رساند و سپس در حرفه معلمی مشغول به کار شد و به نگارش داستان‌های کوتاه و مقالات انتقادی پرداخت.

در دوران جنبش ملی شدن صنعت نفت (۱۳۲۹-۱۳۳۳ ش) بار دیگر به فعالیت سیاسی روی آورد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ توسط دادستان حکومت نظامی احضار و پس از یک روز بازداشت آزاد شد. گه‌گاه مقالات سیاسی-اجتماعی، چه در مجلات و چه به صورت مستقل می‌نگاشت و در راه‌اندازی و اداره مجله «علم و زندگی» و «نبرد زندگی» همکاری داشت... سرانجام در ۱۸ شهریور ۱۳۴۸ ش در گیلان دار فانی را وداع گفت.

از جمله آثار جلال آل احمد می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: **قصه و داستان: دید و بازدید، ازرنجی که می‌بریم، سه‌تار، زن زیادی، سرگذشت کندوها، نون و القلم، نفرین زمین. مشاهدات:** اورازان، تات‌نشین‌های بلوک زهرا، درتسیم خلیج (جزیره خارک). **مقاله‌ها:** غرب‌زدگی، هفت مقاله، سه مقاله دیگر، ارزیابی شتاب‌زده، کارنامه سه‌ساله. **سفرنامه:** خسی در میقات. وی کتاب‌های مختلفی را نیز ترجمه نموده است (ر.ک: مولوی، ۱۳۸۳: ۵۵۶-۵۵۷).

در یک نگاه به زندگی «جلال» و «مولود فرعون» به این نکته پی می‌بریم که هر دو با قلم خود مقابل استعمار ایستادند. مبارزات سبب شد که «جلال» راهی زندان و «مولود فرعون» به دست فرانسوی‌ها ترور شود. شاید حرفه معلمی این دو را یاری داده که نگاهی ژرف و تیزبینانه به معضلات جامعه داشته باشند.

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

• قرآن کریم

۱. آل احمد، جلال (۱۳۵۷)؛ **مدیر مدرسه**، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
۲. أزوط، جورج (۱۹۸۹)؛ **سهیل إدريس في قصصه ومواقفه، الطبعة الأولى**، بیروت: دار الآداب.
۳. براجوینا، سفیتلانا (۱۹۹۵)؛ **حدود العصور - حدود الثقافات**، ترجمة ابوالوی ممدوح، راتب سگر، دمشق: إتحاد الکتاب العرب.
۴. ترابی، علی اکبر (۱۳۷۹)؛ **جامعه‌شناسی ادبیات فارسی**، چاپ پنجم، تبریز: فروغ آزادی.
۵. خضر، سعاد محمد (۱۹۶۷)؛ **الأدب الجزائري المعاصر**، بیروت: المكتبة العصرية.
۶. الزبیری، محمد العربي (۱۹۹۱)؛ **تاریخ الجزائر المعاصر**، دمشق: إتحادية الکتاب العرب.
۷. ستوده، هدایت و مظفرالدین شهبازی (۱۳۸۸)؛ **جامعه‌شناسی در ادبیات**، چاپ دوم، تهران: ندای آریانا.

۸. سعدالله، أبو القاسم (۱۹۹۸)؛ *تاریخ الجزائر الثقافي*، الجزائر: المؤسسة الوطنية للكتاب.
۹. عبد الحمید الموسی، أنور (۲۰۱۱)؛ *علم الاجتماع الأدبي (منهج سوسولوجي في القراءة والتقد)*، الطبعة الأولى، لبنان: دار النهضة العربية.
۱۰. فرعون، مولود (۱۹۶۲)؛ *ابن الفقیر*، ترجمة جورج سالم، دمشق: دار دمشق للطباعة والنشر.
۱۱. قادری، فاطمه (۱۳۸۹)؛ *سیری در تحول ادبیات معاصر الجزائر*، یزد: دانشگاه یزد.
۱۲. گلدمن، لوسین (۱۳۸۹)؛ *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، ترجمه محمد جعفر پوینده، چاپ دوم، تهران: پوینده.
۱۳. الماضي، شكري عزيز (۱۹۹۳)؛ *في نظرية الأدب، الطبعة الأولى*، بيروت: دار المنتخب العربي للدراسات والنشر والتوزيع.
۱۴. مندور، محمد (بی تا)؛ *في الأدب والتقد*، القاهرة: نضمة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.

ب: مجلات

۱۵. بن صالح، نوال (۲۰۱۳)؛ «استرشاف القطیعة فی أدب مولود فرعون، نموذجاً الأرض و الدم»، *مجلة المخبر*، (جامعة بسكرة)، العدد التاسع، الجزائر. صص ۳۹۳-۴۰۲.
۱۶. سرامی، قدمعلی (۱۳۹۲)؛ «پژوهشی در شخصیت داستان مدیر مدرسه اثر جلال آل احمد»، *مجله فنون ادبی*، دانشگاه اصفهان، سال پنجم، شماره ۱، صص ۱-۱۸.
۱۷. علی پور گسگری، بهناز (۱۳۸۹)؛ «جلال آل احمد در آیینة داستان هایش»، *کتاب ماه ادبیات*، شماره ۱۵۸، صص ۳۵-۳۸.
۱۸. مولوی، محمدعلی (۱۳۸۳)؛ «آل احمد»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، چاپ پنجم، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی. صص ۵۵۶-۵۵۷.
۱۹. نظری منظم، هادی (۱۳۸۹)؛ *ادبیات تطبیقی: تعریف و زمینه های پژوهش*، *نشریه ادبیات تطبیقی*، دانشگاه شهید باهنر، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال اول، شماره ۲، صص ۲۲۲-۲۳۷.

ج: پایان نامه

۲۰. مهربانی، طاهره (۱۳۹۰)؛ *بررسی فرهنگ عامیانه در آثار جلال آل احمد*، پایان نامه کارشناسی ارشد، یزد: دانشگاه یزد، دانشکده ادبیات.

بحوث في الأدب المقارن (فصلية علمية - محكّمة)

كلية الآداب والعلوم الإنسانية، جامعة رازي، کرمانشاه

السنة السادسة، العدد ٢٤، شتاء ١٣٩٥ هـ. ش/ ١٤٣٨ هـ. ق/ ٢٠١٧ م، صص ١١٩-١٤٠

دراسة المضامين الاجتماعية في رواية *ابن الفقير لمولود فرعون وقصة مدير المدرسة لجلال آل احمد* (دراسة مقارنة)^١

فاطمه قادري^٢

أستاذة مشاركة في قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران

مریم کیانی^٣

طالبة الماجستير في فرع اللغة العربية وآدابها، جامعة يزد، إيران

مرضیه کاظمی زهرانی^٤

طالبة الدكتوراه في فرع اللغة الفارسية وآدابها، جامعة يزد، إيران

الملخص

إنّ الرواية من أهمّ الأنواع الأدبية التي ينعكس فيها المجتمع الإنساني بما فيه من الحوادث والمشاكل، واهتمام الروائيين المعاصرين ببيئتهم أدّى إلى انعكاس شذوذ المجتمع في آثارهم. من الكتاب الذين اهتموا بالأوضاع الاجتماعية؛ «مولود فرعون» في الأدب الجزائري و«جلال آل احمد» في الأدب الفارسي، إحداهما كانا في قائمة المصلحين الاجتماعيين والمثقفين وإضافة إلى ذلك، تأثرا من أزمات مجتمعهما وقاما بعكس المشاكل والتصرفات الاجتماعية السيئة لعصرهما في آثارهما. الموضوعات الاجتماعية التي ظهرت في آثارهما وكذلك انتقد الكاتبان التصرفات القبيحة الشائعة بين الناس كالحسد، وسوء الظن، والحزافه ومحاكاة الغربيين. تهدف هذه المقالة دراسة المضامين الاجتماعية في رواية *ابن الفقير لمولود فرعون وقصة مدير المدرسة لجلال آل احمد* وفي ضوء رؤية اجتماعية للأدب، ومعتمدة على المنهج الوصفي - التحليلي والمدرسة الأمريكية في الأدب المقارن. ولكن الفرق هو أنّ «مولود فرعون» يقوم ينتقد مجتمعه الرّيفي بينما ينتقد «جلال آل احمد» المدرسة كمجتمع صغير حيث يعتقد كلا الشاعرين بأنّ الفقر هو السبب الأساسي في تدهور حياة الناس وتفاقم الأوضاع.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الأدب القصصي، مولود فرعون، جلال آل احمد، *ابن الفقير*، مدير المدرسة.

تاريخ القبول: ١٤٣٨/٤/٨

١. تاريخ الوصول: ١٤٣٧/١٠/٢٧

٢. العنوان الإلكتروني للكاتب المسؤول: ghaderi_m@yazd.ac.ir

٣. العنوان الإلكتروني: maryamkiani59@gmail.com

٤. العنوان الإلكتروني: d.mk91@yahoo.com